

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (50), Spring 2024 https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/LYRICLIT.2024.1106310
----------	--

Research Article

Hafez and Social Values and Anti-Values

Afroughinia, Afsaneh (Corresponding Author)

PhD. Graduated, Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.
E-Mail: afroughinia@yahoo.com

Abstract

In this research, the anti-values in the society of Hafez's era have been investigated using the method of content analysis following Marx Weber's theory. The purpose of this research is to understand the social attitude of Hafez and the social and cultural issues of the political conditions of the society of that era. In order to achieve this goal, we examined those sonnets in which the values and anti-values of his society are mentioned. The findings showed that Hafez has reacted to the anomalies in his society and is critical of anti-values that have shaken the foundations of the ideal society built in his peaceful mind. Our sweet-spoken poet has taken countless risks and opened his mouth to speak with a sharp and stinging tone from Sufis, muftis, sheikhs, muftis, preachers, etc. Eating haram and... speaking to push the mission of his community to a political struggle. With his eloquent and sweet words, he has tried to consolidate solidarity and national identity among the members of the society, and based on his deep insight, he has created a new plan of man, freedom, religion and the world.

Keywords: Hafez, poetry, society, values and anti-values

Citation: Afroughinia, A. (2024). Hafez and Social Values and Anti-Values. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (50), 8-19. Doi: 10.71594/LYRICLIT.2024.1106310

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



حافظ و ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اجتماعی

افسانه افروغی نیا^۱

چکیده

در این تحقیق به روش تحلیل محتوا به پیروی از نظریه مارکس ویر، به بررسی ضد ارزش‌ها در جامعه عصر حافظ پرداخته شده است. هدف از این تحقیق شناخت نگرش اجتماعی حافظ و مسائل اجتماعی و فرهنگی شرایط سیاسی جامعه آن عصر است. برای دستیابی به این هدف، به بررسی آن دسته از غزلیاتی پرداختیم که در آن به ارزش‌ها و ضد ارزش‌های جامعه او اشاره شده است. یافته‌ها نشان داد که حافظ نسبت به ناهنجاری‌های موجود در جامعه خود واکنش نشان داده و منتقد ضد ارزش‌هایی است که پایه‌های جامعه آرمانی ساخته شده در ذهن صلح‌جوی او را متزلزل ساخته است. شاعر شیرین سخن ما، مخاطرات بی‌شماری را به جان خریده و با لحنی تند و گزنده از صوفی و محتسب و شیخ و مفتی و واعظ لب به سخن گشوده و در نکوهش ضد ارزش‌هایی چون ریا، فساد، فرصت‌طلبی، حرام‌خواری و مانند آن سخن‌سرایی کرده است تا رسالت اجتماعی خود را به تمام و کمال به سوی یک مبارزه سیاسی سوق دهد. او با کلام شیوا و شیرینش کوشیده تا همبستگی و هویت ملی را در میان اعضای جامعه قوام بخشد و با اتکا به نگاه ژرف خود، طرحی نو از انسان، آزادی، دین و دنیا دراندازد.

کلیدواژه‌ها: حافظ، شعر، جامعه، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها.

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. afroughinia@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹

۱. مقدمه

برای ساختن جامعه‌ای اخلاقی و آرمانی، نقش کنشگر فردی و ساختار اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد. سال‌هاست که اندیشمندان و پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که اگر می‌خواهیم جهانی آرمانی داشته باشیم، باید فرد اصلاح شود تا این هدف محقق شود. قرن‌ها پیش حافظ نظر خود را در این باره چنین بیان داشته:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی از نو بپاید ساخت و از نو آدمی

(حافظ: ۱۳۷۷: ۶۴۰)

بیت بالا از غزلی گزینش شده که بر طبق گفته قاسم غنی بین مرگ شاه شجاع در سال هفتصد و هشتاد و شش و سال هفتصد و هشتاد و هشت؛ یعنی آمدن تیمور به آذربایجان سروده شده است. خواجه حافظ به اندازه‌ای نسبت به نوع بشر در زمان خود مأیوس شده که از به دست آوردن آدم به معنای واقعی ناامید گشته و می‌خواهد عالم و آدم را از نو بسازد. او آرزوی حکومتی با اقتدار داشته که حد و حدود هر کس را به او بشناساند و اگر کسی پا از گلیم درازتر کرد، او را سر جای خود بنشانند. این آرزو را در حضور امیر تیمور به فارس دست‌یافتنی می‌بیند. به گمان حافظ با حضور امیر تیمور اوضاع بهتر خواهد شد؛ اما تیمور پس از قتل عام اصفهان و ویران ساختن آن سرزمین، به شیراز آمد و کشت و کشتاری وحشتناک در آن سرزمین نیز به پا کرد! حافظ به خوبی می‌داند که زبان نصیحت تلخ و گزنده است و هیچ رغبتی در شنونده و مخاطب ایجاد نمی‌کند، بنابراین با استفاده از شگرد هنری خود، زبان طنز را بر می‌گزیند و با زیبایی هنری، ارزش‌های اخلاقی را فریاد می‌آورد:

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

(همان: ۱۴)

«حافظ بر اثر روح شادمانه و سرزنده و طربناکی که در دیوانش موج می‌زند، رند و خوشباش و لذت‌طلب و حتی اباحی و لابلالی می‌نماید» (خرمشاهی، ۱۳۹۹: ۲۱۷).

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقة پشمینه بیانداز و برو

(حافظ، ۱۳۷۷: ۵۵۴)

خرمشاهی در باب مسئولیت حافظ در برابر ارزش‌های راستین جامعه باور دارد که با این که حافظ موقعیت اجتماعی خوبی داشت و از احترام بین حکام و مردم برخوردار بود؛ ولی در اندیشه غم خویش نبود، بلکه نگران ارزش‌های مهمی بود که به انحراف کشیده شده بود. حافظ همواره بر ارزش‌های اخلاقی تأکید دارد و ضد ارزش‌های اخلاقی را نکوهش می‌کند. برخی از ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اجتماعی که در شعر حافظ نمود یافته است، از مرزهای ملی و زبانی فراتر رفته و جوامع گوناگون را نیز در بر می‌گیرد. او در میان فارسی‌زبانان جایگاه ویژه و ارزنده‌ای دارد و آوازه جهانی‌اش در میان اهل ذوق و ادب بر کسی پوشیده نیست. وی برای ایجاد یک هم‌نوایی ارزشی از پتانسیل نفوذ کلام و موسیقی شعر برای تحکیم مبانی هویت ملی و تجلی اندیشه‌ها و احساسات و تعلق خاطر به جامعه و کشور به این نتیجه می‌رسد که راه دستیابی به این همه درجه‌اعلا را به دیگران فاش کند، آنجا که صادقانه بیان می‌دارد که:

طی مکان ببین و زمان در سلوک کاین طفل یک‌شبه ره صدساله می‌رود

(حافظ، ۱۳۹۲: ۲۲۱)

آنچه را به عنوان موضوع این مقاله برگزیده‌ایم، می‌توانیم با نظریه «مارکس وبر» تطبیق دهیم. از نظر او، کنش‌های فردی به نقش انگیزه و ارزش‌ها اشاره می‌کند که در کنار باورها و نیروهای اقتصادی بر کنش تأثیر می‌گذارد. مارکس معتقد است

ارزش‌ها پدیده‌ای اجتماعی هستند که در طول تاریخ در اجتماع ساخته می‌شوند. او ارزش‌ها را عینی و جامعه را عالی‌ترین مظهر امر مقدس و آفریننده ارزش‌ها می‌داند. از نظر این جامعه‌شناس آلمانی چنین بر می‌آید که ارزش‌های اجتماعی مقبول و مطلوب بیشتر مردم جامعه بوده و برای یک نظام اجتماعی مورد نیاز، محترم، مقدس و پسندیده است؛ اما آنچه در نظر بیشتر اعضای جامعه زشت و ناپسند است، ضد ارزش محسوب می‌شود. این ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها طی فرآیند جامعه‌پذیری در افراد نهادینه و فراگیر می‌شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش

زرین‌کوب در کتابی به نام «از کوچه رندان» (۱۳۷۸) درباره اندیشه‌های حافظ به تحقیق پرداخته است. حافظ در این اثر انسان را به عشق فرامی‌خواند. نسخه شفابخش لسان‌الغیب برای زندگی بهینه آدمی، دوست داشتن و نگهداری دوست می‌باشد. خرمشاهی در کتاب «حافظ» (۱۳۸۷) به بررسی اندیشه‌های حافظ پرداخته است. آرمان‌های اجتماعی مورد نظر حافظ را در مفاهیمی مانند رندی، رند و رندانه پیگیری کرده است. مسعودی‌فر در مقاله‌ای با عنوان «کارکردهای معرفتی - روان‌شناختی شعر حافظ برای انسان معاصر» (۱۳۸۷) تلاش کرده راه حلی برای انسان معاصر بیابد که او را از پوچی و بی‌معنایی زندگی رها سازد. قانع در تحقیقی با عنوان «تحلیل مردم‌شناختی اندیشه‌های فرهنگی - اجتماعی حافظ» (۱۳۸۹) شعر حافظ را آینه‌ای از مباحث حقوقی و سیاسی، طبقه‌بندی و قشربندی اجتماعی می‌داند. روح‌الآمینی در پژوهشی با عنوان «بازتاب قشربندی اجتماعی در دیوان حافظ» (۱۳۶۸) اقشار اجتماعی را بر اساس نقش‌ها و سلسله مراتب افراد در اشعار حافظ بررسی می‌کند. ایزدیار در مقاله‌ای به «بررسی آزاداندیشی در شعر حافظ» (۱۳۸۷) اشاره کرده است که حافظ در میان هم‌عصرانش بیش از همه از وضعیت اجتماعی انسان و هنجارها و ناهنجارهای زندگی او داد سخن سر داده است. این آثار گوشه‌ای از آثار مرتبط با این پژوهش است و خوشبختانه در مورد حافظ و اندیشه‌های وی، در ایران و خارج از ایران، تحقیقات فراوانی در قالب کتاب و مقاله به جای مانده است.

۲. بحث

اکنون با تکیه بر دیوان حافظ و در نظر داشتن نظریه مارکس، به بررسی برخی از ضد ارزش‌هایی که حافظ را به واکنش و می‌دارد، می‌پردازیم.

۲-۱. نکوهش تزویر و ریا

یکی از آفاتی که جوامع را درگیر خود می‌کند، فریب و ریا و تزویر است. این آسیب اجتماعی موجب خدشه‌دار شدن روابط اجتماعی میان انسان‌ها می‌شود و اعتماد اجتماعی را از بین می‌برد. حافظ با صدایی رسا فریاد بر می‌آورد و فریب و دروغ و تزویر و سالوس و دوچهرگی را نکوهش می‌کند و این مضامین آشکارا در اشعارش به چشم می‌خورد.

باده نوشی که در او روی و ریایی نبود بهتر از زهد فروشی که در او روی و ریاست

(همان: ۲۰)

دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

(همان: ۳۴۳)

غلام همت آن نازنینم که کار خیر بی روی و ریا کرد

(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۷۶)

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چونیک بنگری همه تزویر می‌کنند

(همان: ۲۷۲)

همان طور که از بیت پیش‌گفته بر می‌آید، این دورویی و فریب از محیط آشفته و پریشان اجتماعی و ستم و استبداد حاکم بر جامعه نشأت می‌گیرد. به گفته قاسم غنی این غزل در دوران امیر مبارزالدین محمد سروده شده است. «خواجه با زبان طنز تعریضی به مشایخ زمان خود دارد و این یکی از شیوه‌های اوست که با در میان آوردن نام خود، در واقع قصد حمله به ریاکاران زمانش و استهزای آنها را داشته است؛ به همین سبب می‌فرماید: باده بنوش که اگر خوب نگاه کنی، خواهی دید که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب، همه اهل ریا و نیرنگند» (برزگر خالقی، ۱۴۰۱: ۴۷۰).

محتسب‌ها یا همان مأموران حکومتی، برای نظارت بر اجرای احکام دین و حاکمیت و جلوگیری از کارهای خلاف شرع و واداشتن به کار نیک مأمور بودند؛ منتهی به خاطر ایجاد مزاحمت‌های بی‌مورد و عمل برخلاف گفته‌ها و آرمان‌ها، مورد نکوهش حافظ بوده‌اند؛ زیرا رفتار پر از تزویر آنان باعث شک در مبانی دینی و اعتقادی مردم و متعاقباً آسیب دیدن روابط اجتماعی می‌شد. «ارزش‌ها در نظر مارکس، ابزاری است که در دست طبقه مسلط و قدرتمند که موقعیت آن را محکم و منافع آن را محکم می‌کند، منافع آن را مشروع جلوه می‌دهد و نظم موجود جامعه را حفظ می‌کند» (صانعی، ۱۳۷۹: ۵۹). بر طبق نظریه مارکس ارزش‌ها نه تنها معرف تمامی گروه‌ها و اقشار مختلف نیستند، بلکه نظم ارزشی و هنجاری غالب، تنها سلاخی برای پیشبرد منافع گروهی طبقات حاکم است. از بررسی شعر حافظ در این زمینه و نظریه مارکس، شاید بتوان این گونه نتیجه گرفت که ارزش‌های موجود در جامعه عصر حافظ، تنها سلاخی برای پیشبرد منافع گروهی طبقه حاکم است. ارزش‌های ظاهری و عوام‌فریبانه موجود در زمان حافظ که از سوی طبقه حاکم اعمال می‌شد، سعی در یکدست کردن سلیق و ایدئولوژی‌ها به نفع اقلیت حاکم دارد. این ارزش‌ها راستین نیستند، بلکه اموری هستند که زمینه اغوا و فریب اعضای جامعه را فراهم می‌کنند.

حاکم در زمان حافظ، عوام‌فریبی می‌کرد و خود را سایه خدا در زمین می‌دانست و خود را شایسته‌ترین نگهبان احکام دینی نشان می‌داد تا مردم را فرمانبردار خود کند. مردم در برابر این تدبیر حاکم زمان خود هیچ سلاحی جز انقیاد نداشتند. در اینجا است که دل حافظ به درد آمده و فریاد بر می‌آورد، با زبان گرم و آتشین خود که آمیخته به انتقاد و چاشنی طنز است، به نبرد با ریا و تزویر می‌رود. «حافظ در جامعه رند و رندی شخصیتی پاکباز، فردی عاشق و جسور می‌سازد که به کلی برکنار از تکلف و ریا و سراپا امیدوار به آینده است. ... شعر حافظ از همه شاعران دیگر به واقعیت نزدیک‌تر و سرشار از تنوع تجربه است. زبانش آنچنان ساده و آشناست که گویی ترانه‌اش را از عهد گهواره شنیده‌ای، آنچنان با رمز و معما می‌گوید که پنداری پیامی است که از کهکشان‌های دور می‌رسد» (شافعی، ۱۳۸۴: ۱۷۲ - ۱۷۴).

حافظ از تظاهر به دین‌داری و زهد ریایی انتقاد می‌کرد تا جایی که عیاشان و باده‌خواران را بر این زاهدان ریاکار ترجیح می‌داد. آنجا که می‌فرماید:

باده‌نوشی که در او روی و ریایی نبود بهتر از زهدفروشی که درو روی و ریاست

(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۱)

اگر صوفی از جاده عرفان و زاهد از جاده شرع و محتسب از جاده عرف خارج نمی‌شدند، حافظ با آنها در نمی‌افتاد. این چنین نبود که اینها با حافظ در افتاده باشند. اتفاقاً حافظ شأن و موقعیت اجتماعی خوبی داشت؛ ولی دغدغه‌اش فردی نبود، بلکه مصالح جامعه را در نظر داشت:

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

(همان: ۱۴)

پیداست که قرآن را دام تزویر می‌کردند. دیگر غیرتی بالاتر از قرآن برای حافظ مطرح نیست. لذا بی‌آرام می‌شود و امن و آرام دروغین مدعیان را بر باد می‌دهد و نقاب‌های تزویر و ریا را می‌برد (ر.ک. خرمشاهی، ۱۳۹۹: ۶۳). زهد ریایی که بزرگترین آفت اجتماعی عصر حافظ است، چنان اخلاق جامعه را فاسد کرده که می‌خواران صرفاً به دلیل صداقت و یکرنگی و دوری جستن از تزویر و ریای زاهدان، مظهر راستی و درستی می‌شوند. جامعه‌مورد ستم حافظ را چنان سالوس و دورنگی و تزویر فراگرفته بود که خود را غلام کسانی می‌داند که کار خیر را بی‌روی و ریا انجام می‌دهند؛ انگار که کار بی‌ریا در جامعه حافظ حلقه گم شده است:

غلام همت آن نازنینم که کار خیر بی‌روی و ریا کرد
(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۷۶)

۲-۲. سرزنش خودخواهی و خودپرستی

غرور و خودپرستی یکی از موانع اصلی تشکیل جامعه‌آرمانی و دوستانه است. خودخواهی تنها جنبه فردی ندارد، بلکه جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد:

حافظ افتادگی از دست مده زانکه حسود عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد

(همان: ۱۹۲)

به می‌پرستی از آن نقش خود بر آب زدم که تا خراب کنم نقش خودپرستیدن

(همان: ۵۳۵)

گر جلوه می‌نمایی و گر طعنه می‌زنی ما نیستیم معتقد شیخ خودپسند

(حافظ، ۱۳۸۳: ۲۴۳)

در اندیشه انتقادی حافظ خودپرستی و غرور به باد انتقاد گرفته می‌شود و تنها راه رهایی از آن را پناه جستن به می و میخانه می‌داند. او می‌را ضد خودبینی و خودپرستی می‌داند و خودخواهی و خودبینی را در تضاد با عشق می‌داند؛ زیرا معتقد است خودبین نمی‌تواند از خود و خواسته‌های خود فراتر رفته و به دیگری بیندیشد. اگر انسان نتواند از دام تکبر و غرور رهایی یابد، هرگز تحمل اندیشه‌ها و رفتار مغایر دیگران برای او میسر نخواهد شد. اگر بخواهیم این مؤلفه را مطابق با نظریه مارکس و بر تطبیق دهیم باید به «کنش معطوف به هدف» او اشاره کنیم. این کنش بر این اساس تعریف می‌شود که فاعل کنش، هدفی روشن را در نظر دارد و همه وسایل را برای رسیدن به آن با هم به کار می‌گیرد. در نظر وبر آنچه مهم و واجد ارزش است، فهم کنش خواهد بود. در واقع هدف روشن آن کس که خودپرستی می‌کند و دیگران را نادیده می‌انگارد، از کنش او در مقابله با دیگران به روشنی استنباط می‌شود. او نمی‌خواهد که افراد پیرامون خود را هم‌پایه و هم‌سطح خود ببیند و تمام خوبی‌ها را برای خود می‌خواهد و بس. طبقه مورد انتقاد حافظ در اشعارش همان‌هایی هستند که همواره می‌کوشند تا خود را از دیگران برتر ببینند.

۲-۳. سرزنش پیمان‌شکنی

اوضاع نابسامان و پریشان قرن هشتم جامعه آن روز را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده بود تا جایی که ضد ارزش‌ها جای ارزش‌ها را گرفته بود؛ گویی هنجارها از اعتبار افتاده بود تا جایی که این نابهنجاری به صورت رفتاری اجتماعی در آمده بود:

پیر پیمان‌کش ما که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان

(همان: ۵۲۷)

پیمان شکن هر آینه گردد شکسته حال إِنَّ الْعُهُودَ عِنْدَ مَلِيكِ الْهُي ذِمَمٍ
(همان: ۴۲۱)

وفا و عهد نکو باشد از بیاموزی و گرنه هر که تو بینی ستمگری داند
(حافظ، ۱۳۸۳: ۲۳۸)

شاعر شیرین سخن خطه شیراز معتقد است که تعهد در پیمان بستن دوطرفه است. او معتقد است که انتظار وفای عهد از طرف مقابل زمانی رواست که خود جانب عهد و وفا را نگه دارد؛ گویی عهد دوطرفه را ضامن تقویت اعتماد متقابل می‌داند:
گرت هواسست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سر رشته تا نگه دارد
(همان: ۱۶۵)

حافظ توصیه می‌کند که اگر می‌خواهی از سختی دنیا و سست پیمانی آن نجات یابی، خود باید وفادار به عهد و پیمان باشی:
خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد بگذر ز عهد سست و سخن‌های سخت خویش
(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۹۴)
اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش حریف خانه و گرمابه و گلستان باش
(همان: ۳۶۹)

حافظ فرصت را غنیمت شمرده و طعن و کنایه‌ای به زاهدان و صوفیان ظاهرنا بر سر پیمان شکنی و بدعهدی می‌زند:
زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان برفت بر سر پیمان‌ه شد
(همان: ۲۲۹)
صوفی که بی تو توبه ز می کرده بود دوش بشکست عهد چون در میخانه دید باز
(همان: ۲۵۳)

پیمان‌شکنان و سست‌عهدان به‌سان ظاهر فریبان مورد سرزنش حافظ هستند. در جامعه او سست‌عهدی و پیمان‌شکنی پایه‌های اعتماد اجتماعی را لرزان کرده بود. او این ضد ارزش اخلاقی را سرزنش می‌کند و هم‌نشینی با افراد پیمان‌شکن را مغایر با آموزه‌های پیر مغان می‌داند.

۲-۴. سرزنش راحت‌طلبی و تن‌آسایی

حافظ تنبلی و تن‌آسایی را نکوهش کرده و لازمه زندگی آبرومند و شرافتمند را کار و تلاش می‌داند. او راحت‌طلبی را خطا دانسته و لازمه نیل به مطلوب را تحمل سختی و نه‌راسیدن از خار مگیلان می‌داند:

خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد آنگه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی
(همان: ۶۶۵)

سعی نابرده در این راه به جایی نرسی مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر
(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۳۸)

در نزد او هیچ دستاوردی بدون تلاش و کار به دست نمی‌آید و بزرگی و جاه و جلال با ادعا فراهم نمی‌گردد:
در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی
(همان: ۶۲۳)

بر آستان تو مشکل توان رسید آری عروج بر فلک سروری به دشواری است
(همان: ۹۳)

داشتن اراده قوی در هر کاری، انسان را برای رسیدن به هدف کمک می‌کند. حافظ نیز در زمان خود بانگ بر آورده و با صدایی رسا انسان را از سستی و تن‌آسایی پرهیز داده و معتقد است که برای نیل به اهداف، باید کوشید و با همتی والا موانع و مشکلات را از پیش رو برداشت:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید
(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۱۵)
نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
(همان: ۲۱۵)

آنگونه که از اندیشه حافظ بر می‌آید؛ گویی استراحت و تن‌پروری و تن‌آسایی نکوهش و سرزنش شده و او همواره در شعرش همگان را به کار و تلاش فرا می‌خواند؛ اما هر کاری با همت و سختی همراه است. در هر عصر و زمانی برای داشتن اقتصادی بهتر و شکوفا چه فردی و چه اجتماعی باید سخت کوشید تا به مطلوب رسید. حاکم عصر حافظ با تنگ کردن عرصه بر مردم و غارت و چپاول اموال آنها، خود به تن‌آسایی و بهره‌وری از دسترنج طبقه فرودست مشغول است. بر طبق نظریه مارکس «ارزش‌های اجتماعی به عنوان بخشی از فرهنگ، روبنایی است که اساس آن بر زیربنای اقتصادی استوار است؛ به عبارت دیگر ارزش‌های افراد مختلف درون جامعه به موقعیت اقتصادی آنها درون آن جامعه و مشخصاً موقعیت آنها در روابط تولید و مالکیت دارایی وابسته است. ارزش‌های اجتماعی نشأت گرفته از زیربنای اقتصادی هستند که افراد یک گروه و طبقه را به هم می‌پیوندند و آنها را در مقابل گروه یا طبقه دیگر قرار می‌دهند و مقدمات کشمکش و تضاد طبقاتی درون جامعه را فراهم می‌آورد» (فرامرزی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

۲-۵. حسن خلق

خلق نیکو داشتن و تعامل اجتماعی در قالب روابط مسالمت‌آمیز یکی از هنجارهای نیک جامعه است که اساس همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌کند. کسانی که این ارزش اخلاقی را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند، قادرند یک محیط اجتماعی سالم و سازنده را خلق کنند. این مؤلفه از نظر حافظ مورد ستایش است و همواره مخاطبانش را دعوت به حسن خلق می‌کند:

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته‌ات به دوست دعا نگه دارد
(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۶۵)
به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر به بسند و دام نگیرند مرغ دانا را
(همان: ۶)

انسان موجودی اجتماعی است که ارتباط و انس با دیگران از ضروریات زندگی اوست. خلق نیک مورد ستایش همگان است و اثرات مثبت فراوانی بر محیط اجتماعی می‌گذارد و نشاط را در جامعه تقویت می‌کند.

۲-۶. طبع بلند

حافظ از شاعرانی است که در زمینه عزت نفس و غرور و خودبرتربینی میانه‌رو است و حد اعتدال را رعایت می‌کند؛ به بیانی روشن‌تر، آنقدر به این ارزش اخلاقی پایبند است که در برخی اشعار، تا آن اندازه خودخوارپنداری کرده که برخی برای درک ایدئولوژی‌اش سردرگم می‌شوند:

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند
(حافظ، ۱۳۸۳: ۲۷۲)

آن‌قدر این بیت حافظ اثرگذار است که «ابوالقاسم فرهنگ شیرازی» معروف به وصال نیز به تقلید از حافظ در همین مضمون غزلی سروده که بیت زیر همان پیام حافظ را در بر دارد:

راه میخانه نداند همه کس جز من و زاهد و شیخ و دو سه رسوای دگر

و از طرفی ضعف و ناتوانی را ملاک داوری در خود نمی‌داند و دچار خودکمتربینی نمی‌شود، خود را موجودی بی‌خاصیت و ناتوان نمی‌شمارد و با چشم حقارت به توانایی‌ها و استعداد و هنر خویش نمی‌نگرد:

حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ که قبول خاطر و لطف سخن خداداد است

(حافظ، ۱۳۸۳: ۵۵)

شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

(همان: ۳۸۱)

«... گویند که روزی شاه شجاع به زبان اعتراض خواجه حافظ را مخاطب ساخته، گفت هیچ یک از غزلیات شما از مطلع تا مقطع بر یک منوال واقع نشده، بلکه از هر غزلی سه چهار بیت در تعریف شراب است و دو سه بیت در تصوف و یک دو بیت در صفت محبوب و تلون در یک غزل خلاف طریقت بلغاست. خواجه حافظ فرمود که آنچه بر زبان مبارک شاه می‌گذرد، عین صدق و محض صواب است، اما مع ذلک شعر حافظ در آفاق اشتهار یافته و نظم دیگر حریفان پای از دروازه شیراز بیرون نمی‌نهد» (خرمشاهی، ۱۳۹۹: ۹۲). حافظ جانب اعتدال را در نظر می‌گیرد. پایبندی به این ارزش اخلاقی سبب می‌شود که او پا را از گلیم خویش درازتر نکند. او مانند افراد خودبین و متکبر در همه امور دخالت نمی‌کند و در مورد همه موارد پیرامونش اظهار نظر و داوری ندارد.

۲-۷. دوستی

جامعه آرمانی، جامعه‌ای است که مملو از مهرورزی است و در آن جامعه، جایی برای دشمنی و خصومت نیست. حافظ در جستجوی چنین جامعه است. اگر با نگاهی کنکاش‌گر در اشعار این شاعر شیرین سخن شیراز بنگریم، خواهیم دید که بیش از هر چیز از عشق و دوستی می‌گوید و خواهان ریشه‌کن کردن نهال دشمنی است. در اشعار او دوست، دوستی و عشق از بسامد بالایی برخوردار است:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد

(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۵۵)

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود

(همان: ۲۹۳)

هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید در رهگذار باد نگهبان لاله بود

(همان: ۲۹۰)

حافظ نزدیک به هشتصد سال پیش افکار دموکراسی‌خواهانه خود را چنین به زبان شعر بیان می‌کند:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

(همان: ۸)

در نظر حافظ شیراز، آنقدر دوست مقام شامخ و بلندی دارد که چند غزل از غزلیات وی با ردیف دوست آمده است:

این پیک نامور که رسید از دیار دوست آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست

(حافظ، ۱۳۸۳: ۸۴)

مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست
(همان: ۸۷)

صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست بسیار نفعه از گیسوی معنبر دوست
(همان: ۸۵)

۲-۸. ارزش ادب و نزاکت

لازمه حضور مستمر در محیط اجتماعی و ایجاد روابط دوستانه با اعضای آن گروه، رعایت ادب و نزاکت در گفتار و رفتار است. آداب معاشرت یکی از مظاهر ادب در رفتارهای اجتماعی است. در فرهنگ بیشتر جوامع، آغاز یک ارتباط دوستانه با سلام و احوالپرسی شکل می‌گیرد. آداب معاشرت نوعی الگوی ارتباط اجتماعی است که در همان چارچوب افراد با یکدیگر به تعامل می‌پردازند. محیط پیرامون افراد تأثیر بسزایی در رعایت ادب و نزاکت دارد. حافظ به این نکته به روشنی اشاره می‌کند:

با خرابات نشینان ز کرامات ملاف هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۶۹)

نگاهی دقیق‌تر به اشعار حافظ به ما نشان می‌دهد که او نه تنها به خود بلکه به دیگران نیز احترام می‌گذارد:

به غلامی تو مشهور جهان شد حافظ حلقه بندگی زلف تو در گوشش باد

(همان: ۱۴۳)

گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است

(همان: ۷۶)

در شعر این شاعر خوش ذوق شیراز، ارزش اخلاقی ادب و نزاکت، در قالب الفاظ احترام‌آمیز نمایان است:

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم جواب تلخ می‌زبید لب لعل شکرخا را

(همان: ۵)

آنچه تاکنون به عنوان ارزش و ضد ارزش از میان اشعار پرنغز حافظ گزینش شد، همه در صدر دستوره‌های دینی ما قرار دارد. دین نقش مهم و ارزنده‌ای در حیات اجتماعی ایفا می‌کند. از نظر مارکس وبر، دین پاسخی به دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌های زندگی است و می‌کوشد تا ناکامی‌ها را توجیه کند و در نتیجه انسان‌ها را قادر می‌سازد تا با آنها کنار آمده و در برابر مشکلات نوعی اعتماد به نفس داشته باشند (غفاری و بهرام، ۱۳۹۴: ۲۸). به طور خلاصه می‌توان گفت از نظر وبر دین یکی از نیروهایی بود که در درون افراد احساس الزام اخلاقی به هواداری از درخواست‌های جامعه را ایجاد می‌کند. (ر.ک وبر، ۱۳۹۷: ۲۸۰-۲۷۹) «بدون کمترین شک و شبهه‌ای به این حقیقت راه می‌بریم که سبک و صورت ساختار شعر حافظ متأثر از صورت و ساختار سوره‌های قرآنی است» (خرمشاهی، ۱۳۹۹: ۹۳).

۳. نتیجه‌گیری

آنچه در این جستار فراهم آمد، بررسی گوشه‌ای از ناهنجاری‌های اجتماعی و ستایش هنجارها در شعر حافظ بود. با بررسی تعدادی از غزلیات مرتبط با موضوع این مقاله مشخص شد که حافظ اندیشمندی متعهد است که در برابر ناملایمات حاکم بر جامعه خویش حساسیتی تأمل‌برانگیز نشان داده، طوری که می‌توان گفت دیوان او آینه تمام‌نمای مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعه مملو از خفقان حاکم بر آن عصر بوده است. حافظ مفاهیم برجسته و ارزشمندی چون پاکی، یکرنگی، مهرورزی،

بخشش و ... را در قالب ردایی خوش‌دوخت بر قامت رعناى شخصیت‌های محبوبش همچون پیرمغان، پیر میخانه، رند و درویش می‌کند و ضد ارزش‌هایی چون فساد، تزویر و دورویی، ستم و خفقان، سرگشتگی و نومیدی را در قالب پشمینه‌ای خشن و کهنه بر تن شیخ، مفتی، محتسب، زاهد و صوفی پوشانده، بانگ بر می‌آورد که «پشمینه‌پوش تندخو از عشق نشنیده ست بو» شایسته است که برخی حافظ را مصلح و منتقدی اجتماعی می‌دانند که کوشیده است تا تصویری سنجیده و دقیق از حقایق جامعه را به دیگران نشان دهد. شعر او گنجینه‌ای ارزشمند از ارزش‌های اخلاقی فردی و اجتماعی است. او می‌کوشد تا ضد ارزشی را که ریاکاران و سالوسان در جامعه ترویج داده‌اند و مردم نیز منفعلانه آن را پذیرفته‌اند با کمک ساقی بر آن تازد و بنیادش براندازد و در پی آن تا جایی به خود اطمینان دارد که فریاد بر می‌آورد که حتی قصد کرده است «فلک را سقف بگشاید و طرحی نو دراندازد». اگر به هر غزل حافظ نگاهی موشکافانه‌تری داشته باشیم در می‌یابیم که ارزش‌های دینی به مثابه نیرویی انسجام‌بخش در سخن او نمود ویژه‌ای دارد. سپس از مفاخر و اسطوره‌های سرزمینش به نیکی یاد می‌کند تا به همگان ثابت کند که یکی از اهداف او آشنایی خوانندگان اشعارش با فرهنگ و تاریخ ملی فارسی‌زبانان بوده است. وی در زمینه سیاسی نیز خوش‌درخشیده است تا جایی که با اختناق و استبداد و خودرأیی حکام زمانه درآویخته و جباران زمانه‌اش را به باد انتقاد می‌گیرد. بازتاب ارزش‌های فرهنگی نیز با پرداختن به مفاهیمی چون صلح و عشق و دوستی و مهرورزی و پاسداشت آیین‌های کهن، حافظ را تا آنجا به کمال می‌رساند که بجا و شایسته، به نقل از بهاء الدین خرمشاهی به او بگوییم «حافظ حافظه ماست». او با گوشزد کردن ارزش‌های دینی، سیاسی، ملی و فرهنگی، مخاطبان‌اش را حول یک محور مشترک که هدفمندی، احساس خوشبختی، وحدت و یگانگی، انسجام اجتماعی، تحمل سختی‌ها و هویت اجتماعی و حیات طیبه است، جمع می‌کند به این امید که روزی اندیشه جامعه آرمانی‌اش جامه عمل بپوشد.

منابع

- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۴۰۱). *شاخ نبات حافظ*. چاپ دوازدهم. تهران: زوار.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۳). *دیوان غزلیات*. چاپ سی و ششم. تهران: صفی‌علیشاه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۲). *دیوان حافظ*. تهران: اشارات طلایی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۹). *ذهن و زبان حافظ*. چاپ یازدهم. تهران: ناهید.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۴۰۱). *حافظ حافظه ماست*. چاپ دوازدهم. تهران: قطره.
- رجایی بخارایی، احمد علی (۱۳۹۰). *فرهنگ اشعار حافظ*. چاپ نهم. تهران: علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴). *از کوچه زندان*. چاپ بیستم. تهران: سخن.
- شافعی، خسرو (۱۳۸۴). *زندگی صد شاعر از رودکی تا امروز*. چاپ دوم. تهران: خورشید.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی ارزش‌ها*. چاپ دوم. تهران: جار.
- غنی، قاسم (۱۴۰۰). *تاریخ عصر حافظ*. چاپ سیزدهم. تهران: زوار.
- فرامرزی، داوود (۱۳۸۵). *نظریه ساختار مدور ارزش‌ها*. نامه پژوهش، ۴ (۱۴ و ۱۵)، ۱۰۸-۱۲۸.
- کرایب، یان (۱۳۹۴). *نظریه اجتماعی کلاسیک مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس وبر، دورکیم و زیمل*. ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: آگاه.
- وبر، مارکس (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی دین*. ترجمه محمد ثلاثی. تهران: ثالث.

References

- Barzegar Khaleghi, M.R. (2022). *Shakh-e-Nabat of Hafez*. 12th Edition. Tehran: Zavar.
- Craib, J. (2014). *Classical Social Theory, An Introduction to the Thought of Marx Weber, Durkheim, and Simmel*. Shahnaz Mosamaparast (Trans.). Tehran: Aghah.

- Faramarzi, D. (2015). Theory of circular structure of values. *Research Letter*. No. 14 and 15, pp. 108-128.
- Ghani, Q. (2021). *History of Hafez Era*. 13th Edition. Tehran: Zavar .
- Hafez, Sh. din M. (2004). *Divan of Ghazaliat*. 36th Edition. Tehran: Safi Alisha.
- Hafez, Sh. din M. (2013). *Divan of Hafez*. Tehran: Esharat Talai.
- Khorramshahi, B. (2019). *Hafez's Mind and Language*. 11th Edition. Tehran: Nahid.
- Khorramshahi, B. (2022). *Hafiz Is Our Memory*. 12th Edition. Tehran: Qatreh.
- Rajaei Bokharai, A. A. (2010). *Hafez's Poetry Collection*. 9th Edition. Tehran: Elmi .
- Saneai, P. (2000). *Sociology of Values*. 2nd Edition. Tehran: Jar.
- Shafeai, Kh. (2004). *Lives of a Hundred Poets from Rudaki to Today*. 2nd Edition. Tehran: Khurshid.
- Zarinkoob, A. H. (2014). *From Rendani Alley*. 20th Edition. Tehran: Sokhan.
- Weber, M. (2018). *Sociology of Religion*. Mohammad Talasi (Trans.). Tehran: Third.

نحوه ارجاع به مقاله:

افروغی‌نیا، افسانه (۱۴۰۳). حافظ و ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اجتماعی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۴ (۵۰)، ۸-۱۹.

Doi: 10.71594/LYRICLIT.2024.1106310

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

